

مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۰۱

محبوبه جوکار^۱، محمد مهدی صفورایی پاریزی^۲

چکیده

روند نزولی رشد جمعیت در ایران طی سال‌های اخیر که به دنبال تغییر سبک زندگی رخ داده، متأثر از مدرنیته و مبانی مدرنیستی است. اهمیت بررسی این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم در صورت ادامه این روند، در آینده با پیری جمعیت و مشکلات ناشی از آن مواجه خواهیم بود. بر این اساس، مقاله حاضر قصد دارد به این سوال پاسخ دهد که مدرنیته چه نقشی در تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران داشته است؟

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی، جامعه‌شناسی و سایر منابع، به بررسی موضوع مورد نظر پرداخته است که دستاورد آن واقف شدن بر این مسئله است که اگرچه در پژوهش‌های انجام گرفته، عوامل مختلفی نظیر عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای کاهش جمعیت ذکر شده؛ از تأثیر عامل مهمی به نام مدرنیته به مقدار زیادی غفلت شده است،

برشمردن ابعادی از تأثیر مدرنیته در کاهش جمعیت، مثل تغییر بینش اعتقادی، ترویج مصرف‌گرایی، افزایش سن ازدواج و طلاق، تحقیر نقش مادری و... که به دنبال رواج اندیشه‌های مدرنیستی در جامعه رخ داد، از دیگر دستاوردهای این مقاله است.

کلید واژه: مدرنیته، مدرنیسم، سبک زندگی، کاهش جمعیت، نرخ باروری.

۱. کارشناسی ارشد گرایش علوم تفسیر و قرآن، پژوهشگر پژوهشگاه حضرت معصومه (علیها السلام). (نویسنده مسئول)

Email: jokar۷۵۳@yahoo.com

Email: m_safaurayi@miu.ac.ir

۲. استادیار روانشناسی تربیتی، عضو هیئت جامعه المصطفی العالمیه.

جمعیت یکی از عناصر قدرت هر کشور و عامل مهمی در رشد و اعتلای فرهنگی و اقتصادی آن کشور است. طبیعی است که اگر جمعیت کشوری به سمت پیری برود و تدابیری برای افزایش جمعیت و جایگزین کردن جمعیت جوان اندیشیده نشود، به زودی آن کشور با مشکلات عدیده‌ای چون نیاز به کار اتباع بیگانه برای تولید و رونق اقتصادی مواجه خواهد شد. این امر خودبه‌خود سبب ورود خرده‌فرهنگ‌های ناسالم و افزایش ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی در آن جامعه خواهد شد.

کنترل جمعیت در سال‌های اخیر در کشور، سبب کند شدن رشد جمعیت شد؛ به گونه‌ای که این اتفاق، امروز تبدیل به یکی از دغدغه‌های مهم رهبر و دلسوزان نظام گردیده است. بیانات مقام معظم رهبری و سخنان مسئولان در این مورد، حکایت از آن دارد که باید به زودی فرهنگ «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تغییر کند و نسبت به احیای فرهنگ اسلامی در این مورد که تأکید بر افزایش زاد و ولد دارد، اقدام شود. فرهنگ کاهش جمعیت سال‌ها در مراکز بهداشتی درمانی، رسانه‌ها و سایر مراکز، تبلیغ و ترویج می‌شد و به تدریج فرهنگ جدید کاهش تعداد فرزندان را رقم زد.

بی‌تردید کاهش جمعیت در ایران، معلول عوامل متعددی است، ولی تأثیر مدرنیته و نفوذ سبک زندگی غربی در لایه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ایرانیان، از عوامل مهم کاهش جمعیت در کشور است. فرهنگ غربی که بر پایه اعتقاد به انسان‌محوری بنا شده، می‌کوشد این برداشت را در ذهن مردم ایجاد کند که برای خوشبختی و لذت بردن بیشتر از زندگی، باید تعداد اعضای خانواده را محدود کرد و این کار با کنترل باروری و کاهش زاد و ولد محقق می‌شود. این تلقی به گونه‌های مختلف و از راه‌های گوناگون در کاهش جمعیت کشورمان مؤثر بوده است.

آنچه این مقاله به آن می‌پردازد، بررسی نقش مدرنیته در تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران است. به این منظور، پس از تبیین مفاهیم کلیدی، ابتدا مبانی مدرنیته و چگونگی ورود آن به ایران بررسی شد، سپس چگونگی تغییر سبک زندگی با تأثیرپذیری از مدرنیته مورد کنکاش قرار گرفت و پس از آن ابعاد تأثیر مدرنیته بر کاهش جمعیت بررسی گردید.

کاهش جمعیت، پیامدهای منفی به دنبال دارد و نیازمند ارایه راهکارهایی برای مقابله با این رخداد است که مقاله حاضر به دلیل محدودیت، قادر به ذکر آنها نیست. جستجو در منابع موجود درباره جمعیت نشان می‌دهد بیشتر منابع به پیامدهای افزایش جمعیت اشاره نموده‌اند و آسیب‌های آن را برشمرده‌اند و تعداد معدود دیگری که به بررسی عوامل کاهش جمعیت پرداخته‌اند، از تأثیر مدرنیته در این باره غفلت نموده‌اند. بنابراین، نویسنده به منابع چندان مرتبط با موضوع مقاله، به جز کتاب رساله نکاحیه علامه حسینی طهرانی و تعداد کمی مقاله یا مصاحبه دست نیافت.

تبیین مفاهیم

سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی از مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی آن را به کار می‌برند و دامنه کاربرد آن در علوم اجتماعی رواج زیادی یافته است. با این وجود، زمان دقیق راه یافتن این اصطلاح در ادبیات علوم گوناگون روشن نیست (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶، ۱۶). برای این مفهوم، تعاریف گوناگون آورده‌اند که به چند تعریف بسنده می‌کنیم.

- به اعتقاد آدلر، هر کس برای خود سبک زندگی‌ای دارد که کمابیش به سبک زندگی دیگران شبیه است، ولی کاملاً مشابه و همسان نیست. سبک زندگی نوعی منشأ درونی در فرد دارد و برخاسته از نخستین سال‌های کودکی اوست و الزاماً موروثی یا حتی زاده محیط نیست. از نظر آدلر، در کنار ریشه‌های فردی، سبک زندگی، آفریننده مجموعه‌ای از رفتارهای ویژه است؛ رفتارهایی ناشی از تفکر، هیجانات، عواطف و... که بازتاب هویت فرد است (خادمیان، ۱۳۸۷، ۱۶).

- از نظر گیدنز (۱۳۸۷) هر سبک زندگی مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها و بنابراین برخوردار از نوعی وحدت است که - علاوه بر اهمیت خاص خود از نظر تداوم امنیت وجودی - پیوند بین گزینش‌های فرعی موجود در یک الگوی کم‌وبیش منتظم را نیز تأمین می‌کند. در حوزه مطالعات فرهنگی سبک زندگی به مجموعه رفتارها و الگوهای کنش‌های هر فرد



که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد، اطلاق می‌شود و نشان‌دهنده کم‌وکیف نظام باورها و کنش‌های فرد است. به عبارت دیگر، سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اجتماعی اشخاص در هر جامعه دارد و بیان‌کننده اغراض، نیت‌ها و تفاسیر فرد در رفتار روزمره و زندگی روزانه می‌باشد.

جمع‌بندی این نظرات چنین است که شیوه زندگی یا سبک زیستن، بازتاب‌دهنده گرایش‌ها، تمایلات، رفتار، باورها و ارزش‌های فرد یا جامعه است و مجموعه برداشت‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی، در کنار هم سبک زندگی فرد یا گروه را می‌سازند.

سبک زندگی اسلامی

منظور از سبک زندگی اسلامی این است که تمامی گرایش‌ها، تمایلات، رفتار، باورها، ارزش‌ها و مجموعه برداشت‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، اقتصادی و سیاسی فرد یا جامعه در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بر مبنای آموزه‌های دین اسلام و عمل بدان‌ها پایه‌ریزی شود؛ به گونه‌ای که این سبک بتواند بخشی از تمدن نوین اسلامی قرار گیرد. بر همین اساس ترویج سبک زندگی اسلامی که دغدغه رهبر معظم و دلسوزان نظام است، بخشی از تمدن‌سازی نوین اسلامی است که گستره عظیم آن باید بار دیگر دنیا را درنوردد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱).

تبیین مفهومی مدرنیته

واژه «مدرن» از ریشه لاتین «mode» اقتباس شده است. این واژه در ساختار اصلی و ریشه‌ای خود به معنی «به روز بودن»، «آنچه رایج است در تمایز از ادوار قبل» (رهنمایی، ۱۳۲، ۱۳۸۴)، «کنونی»، «امروزی» و «جدید» است.

در قرن پانزدهم میلادی، دوره رنسانس در برابر «وسطا» قرار داشت و با مفهوم «باستان» یکی بود. در مرحله بعد و در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، از تعهد و التزام به باستانی‌گری منقطع شد و هر مفهومی نزدیک به ریشه لغوی‌اش (نوآوری و امروزی بودن) از آن مراد می‌گردد. مرحله بعد از دوره روشنگری (قرن هیجدهم به بعد)، مفهوم نوآوری که با بهتر

زیستن ملازم انگاشته می‌شد در آن تثبیت شد و با مفهوم «سنت» در تقابل قرار گرفت. «مدرن» در این کاربرد که امروزه نیز مصطلح است، همراه با نگاهی نو و جدید و دیگرگون به عالم و آدم است؛ نگاه و شناختی که برخاسته از زیستن در اکنون و گسستن از گذشته است (بیات، ۱۳۸۱، ۵۰۷).

«مدرنیته» به تجربه زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیباشناختی و فکری گفته می‌شود که متضمن عقلانیت اداری و اقتصادی و تمایز و تفکیک جهان اجتماعی است (گیبیز، ۱۳۸۱، ۲۲). این واژه را مجموعه اوصاف و خصایص تمدن جدیدی که در طی چند قرن اخیر در اروپا و آمریکای شمالی سر برآورد یا برای دوره تاریخی خاصی نیز به کار رود نیز معنا کرده‌اند. در این مفهوم، مدرنیته نماینده دوره مدرن در تاریخ - در تقابل با دوره سنت - است (بیات، ۱۳۸۱).

بنابراین، واژه مدرنیته که درباره زمان آغاز آن اختلاف نظر وجود دارد، هم به معنای سبک زندگی جدیدی است که متناسب با پیدایش جهان‌بینی جدید در غرب (از قرن پانزدهم به بعد) به وجود آمد و هم می‌توان آن را به همان دوره تاریخی خاص نسبت داد. مراد از مدرنیته، در این مقاله، معنای اول است.

«مدرنیزه و مدرنیزاسیون» با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند؛ اولی، برای اشاره به انطباق و سازگاری با فرایندهای تغییر از قبل مدرن به مدرن، و دومی برای اشاره به خود این فرایندها به کار می‌رود. مدرنیزاسیون در تمام شاخه‌های فرعی علوم اجتماعی، در حکم مقوله‌ای عام و کلی برای انبوهی از فرایندها به کار می‌رود که باعث تغییر و تحول از ماقبل مدرن به مدرن می‌شوند یا با آنها ظاهر می‌شوند یا به دنبال چنین دگرگونی رخ می‌نمایند (گیبیز، ۱۳۸۱).

برخی بر این باورند مدرنیزاسیون به دو معنی به کار رفته است؛ در معنای اول، مجموع رویدادهای سیاسی، علمی، فنی و اجتماعی است که در چند قرن اخیر در غرب پدیدار شده و اسباب پیشرفت صنعتی و قدرت سیاسی غرب را فراهم آورده است. در معنای دوم، فرایند انتقال مدرنیته غربی بر سرزمین‌های غیرغربی و غیرصنعتی است. مدرنیزاسیون در مفهوم اول، درون‌زا و در معنای دوم، وارداتی است (بهنام، ۱۳۸۲). معنای مورد نظر در مقاله حاضر، معنای دوم است.



بنابراین مدرنیسم یا تجدد گرایی، که چارچوب نظری تمدن جدید غرب را شکل داد، عبارت است از جریان حاکم بر تمدن جدید غرب در زمینه‌های فکری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که جدا از آموزه‌های دینی و با محور دانستن انسان و تکیه بر آزادی همه جانبه او و نیز اعتماد بر عقل بشری و اصالت دادن به فرد، در پی تحلیل همه امور اعم از طبیعی و ماورای طبیعی برآمده و با اندیشه نو کردن و تغییر همه‌جانبه زندگی انسان، دین، آداب، رسوم، سنت‌ها و هر آنچه را که در مقابلش واقع شود، نفی می‌کند.

حاصل سخن آنکه واژه‌های مدرن، مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم اشاره به تحولی اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و ایجاد روش‌های نوین در این زمینه دارد. این شیوه‌ها هم در حوزه فلسفه و اندیشه‌های عقلانی مطرح است، هم در هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی. با ورود مدرنیته به هر یک از این عرصه‌ها، آنها را دچار تحولات گسترده‌ای می‌نماید. نکته بارز در این پدیده، نفی سنت‌ها و امور ثابت فرهنگی و بومی هر جامعه است که فرهنگ و باورهای دینی آن جامعه را به چالش می‌کشد.

ناگفته نماند دو واژه مدرنیته و مدرنیسم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جزئی، در این نوشتار مترادف قرار داده شده و گاه به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

مبانی مدرنیسم

مدرنیسم که از نظر عناصر، حیثیت مکتبی و اعتقادی مدرنیته و جهان‌بینی فرهنگ و تمدن جدید غرب است، دارای مبادی و مبانی است که دقت در آنها چگونگی تأثیر مدرنیسم بر بروز مشکلات و آسیب‌های اجتماعی از جمله کاهش جمعیت را بر ما روشن می‌سازد. اگرچه این مبادی نیازمند بحث مفصل است، به دلیل محدودیت این نوشتار، فقط به عناصری که دخالت بیشتری در کاهش جمعیت کشورمان داشته است، اشاره می‌شود.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین ایدئولوژی غرب مدرن که اینک به جریان غالب و حاکم در اندیشه سیاسی و اجتماعی غرب تبدیل شده، لیبرالیسم است. لیبرالیسم از واژه Liber به معنای آزادی گرفته شده و هسته مرکزی و مفهوم بنیادین ایدئولوژی لیبرالیسم، آزادی است (بیرو، ۱۳۷۵). عنصر آزادی‌خواهی و آزاداندیشی بر فردگرایی و حقوق فردی مبتنی است که از جمله

آن حقوق، حق آزادی است. تعبدگرایی و حجیت‌گرایی که از ارکان ادیان و اندیشه‌های سنتی است، از نظر آرمان و طرح مدرنیسم باید از تمام زوایای زندگی زدوده شود (بیات، ۱۳۸۱). یکی دیگر از عناصر اصلی مدرنیته، اومانیزم به معنای «انسان‌سالاری» یا «بشرانگاری» یا اعتقاد به اصالت بشر در مقابل خدا است (زرشناس، ۱۳۸۳). در این اندیشه، اومانیزم به کرامت و یا اصالت انسان اشاره نمی‌کند، بلکه به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است. به گفته شهید مطهری (۱۳۷۰): «اصالت انسان یا اومانیزم (یعنی) اینکه انسانیت انسان به هیچ وجه اصالت ندارد، تنها حیوانیتش اصالت دارد و بس؛ انسان از اصالتی به نام انسانیت در برابر حیوانیت خویش برخوردار نیست.» این، ویژگی انسان‌شناسی مدرن است.

صورت سلبی اومانیزم، نفی خلافت انسان نسبت به خداوند سبحان و روی‌گرداندن از ابعاد متعالی و کرامت آسمانی است (غفاری، ۱۳۸۲). بر اساس چنین دیدگاهی، انسان نه فقط خلیفه خدا نیست، بلکه فقط مادی و محدود در زندگی این دنیا است. از آنجا که اومانیزم رابطه انسان را با مبدأ و معاد قطع نموده و او را محصور در زندگی همین دنیا می‌بیند، لذا آنچه که این مبنا بر آن تأکید دارد و آن را اصیل می‌داند، رسیدن به همه خواسته‌ها و تمایلات نفسانی و فراهم نمودن زمینه لذت بیشتر انسان است. از این‌رو، لذت‌گرایی در ذات اومانیزم و بخش جدایی‌ناپذیر آن است که همه چیز بر همین اصل شکل گرفته و اصالت یا عدم اصالت با آن تعیین می‌شود.

در فردگرایی که از دل اومانیزم زاده شده و محصول آن است، واحد اساسی جامعه، فرد است. فرد، داده‌ای نخستین تلقی می‌شود که مجموع زندگی اجتماعی با توجه بدان بنا می‌شود. این دیدگاه ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و... را در برمی‌گیرد (بیرو، ۱۳۷۵). بر این اساس، تمام امور بسته به فرد و تمایلات فردی اوست.

سکولاریسم که از دیگر مبانی مدرنیته است، به معنای نگاه دنیوی و این جهانی به هستی است و دو بعد عملی و نظری دارد؛ بعد عملی آن، میل و گرایش به این جهان و وابستگی و علاقه داشتن به زندگی دنیا است. بعد نظری آن نیز برخاسته از تفسیر دنیوی و این جهانی هستی است که شامل موارد زیر است:

اول: انکار صریح ماورای طبیعت (پارسانیا، ۱۳۸۹)؛



دوم: به انزوا بردن دیانت و معنویت و محدود نمودن آنها به حوزه زندگی خصوصی و خارج کردن آن از قلمرو معرفت علمی (پارسانیا، ۱۳۸۵).

عقل مدرن، سکولاریست است و دین و معیارها و موازین معنوی و استانداردهای متعالی روحانی را از زندگی بشر خارج می‌کند و می‌خواهد آدمیان بدون هدایت ساحت قدس و با تکیه بر عقل خودبنیاد، زندگی فردی و جمعی را اداره نمایند (زرشناس، ۱۳۸۳).

مادی‌گرایی که از دیگر مبانی مدرنیته است، هستی و نظام وجود را در انحصار ماده می‌داند و آن را در چارچوب تغیر و تبدل و بستر زمان و مکان محدود و محصور می‌کند و آنچه را که از چارچوب تغیر و تبدل و احساس و لمس بشر بیرون است، منکر است و معدوم و نیست می‌پندارد (مطهری، ۱۳۷۰، ۴۵).

چگونگی ورود مدرنیته به ایران

توسعه صنعت در انگلیس و اروپا، گسترش ثروت را به دنبال داشت. بازار فروش و تهیه مواد اولیه، نیازهای حیاتی صنعت جدید اروپا بود. مجموع این رخدادهای باعث شد که چشم طمع دولت‌های استعمارگر، بیش از پیش به کشورهای شرقی و به ویژه ایران متوجه شود. اصطلاح «منطقه نفوذ» از سال ۱۸۸۵ میلادی در اروپا پیدا شد. برای نمونه در «پیمان برلن»، کشورهای قوی در کشورهای ضعیف‌تر خواستار حق نفوذ برای خود شدند و با استناد به آن، اروپاییان از سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۹ میلادی، آفریقا را بین خود تقسیم کردند. کشورهایی که مستقل ماندند و مستعمره نشدند، کشورهای انگشت‌شماری بود که ایران، یکی از آنها بود (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱).

نظام سرمایه‌داری برای چیرگی بر بازار کشورها، توسعه‌نیافتگی آنها را مطرح می‌کرد. بر اساس نگرش مدرنیستی، جوامع غرب، پیش‌تاز گذار از جامعه سنتی به وضعیت مطلوب خود بودند که آن را «جامعه مدرن» می‌خواندند و این حرکت طولی، منطبق بر حرکت و جهت تکاملی تاریخ است. دیگر جوامع نیز در نقاط مختلف این محور و در مسیری واحد در حرکت بودند. بر این اساس، رسیدن به سرمایه‌داری لیبرالیسم و الگوی موجود جوامع غربی، وضعیت مطلوب حرکت تکاملی جوامع مدرن بود و جوامع دیگر برای رسیدن به این الگوی تکاملی

باید همان تحولاتی را که در غرب انجام شده بود، از سر بگذرانند؛ یعنی با نفی ارزش‌های جامعه سنتی و رها کردن مذهب، قدم در راه رسیدن به جامعه مدرن بگذارند. این تفکرات به تدریج با روش‌های گوناگون در سرزمین‌های دیگر از جمله ایران نیز گسترش یافت (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۰).

در ایران، نخستین تماس‌ها با غرب به دنبال ارتباط‌های اقتصادی و بازرگانی برای حصول مطامع استعماری و امپریالیستی غرب بود، ولی آشنایی با غرب، پس از شکست‌های پی‌درپی ایران از روسیه و از زمان فتح‌علی شاه قاجار آغاز شد و تا مشروطه ادامه یافت. از مشروطه به بعد، مرحله دوم یعنی دوران غرب‌گرایی آغاز شد (نقوی، ۱۳۶۳)، که در زمان پهلوی اول و دوم به اوج خود رسید. اگرچه این رویکرد در ابتدا با هدف اقتباس پاره‌ای از شیوه‌های غربی برای مقابله با قدرت غرب آغاز شد، در ادامه، پیشرفت صنعتی و مظاهر تمدنی غرب سبب مرعوب شدن پادشاهان و دولت‌مردان ایرانی آن دوران در مقابل غرب شد و به تدریج با نام توسعه، تجدد و نوسازی، زمینه نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورهای غربی در ایران فراهم شد. نویسندگان، جهانگردان، بازرگانان مرتبط با آن سوی مرزها، دانشجویان اعزامی به خارج از کشور، مطبوعات و کتب خارجی از مهم‌ترین عواملی بودند که زمینه ورود اندیشه تجددگرایی را به ایران فراهم کردند. انتشار روزنامه‌ها، ترجمه کتب و تأسیس مدارس جدید نیز این جریان را تشدید می‌کرد. بدین ترتیب، موج تجدد لیبرالی در اواخر حکومت ناصرالدین شاه به دست نسلی از نویسندگان وارد ایران شد (بهنام، ۱۳۷۵، ۷۷).

مدرنیزاسیون اقتصادی و فنی همچون جاده‌سازی، ایجاد راه‌آهن سراسری و اجرای برنامه‌های شهرسازی، اصلاحات ارضی، ایجاد شبکه ارتباطی، ایجاد کشتزارهای بزرگ، ایجاد صنایع متوسط و توجه به مسئله نیرو (بهنام، بی‌تا؛ جعفریان، ۱۳۸۱) از اقدامات دوران رضا شاه و محمدرضا شاه بود.

همچنین مدرنیزاسیون فرهنگی از اولویت‌های رژیم پهلوی بود که به بهانه آن، اقداماتی چون مبارزه با مذهب و نمادهای مذهبی، تغییر پوشش مردان و سیاست تغییر لباس سنتی و استفاده از لباس فرنگی (از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ ش)، استفاده اجباری از کلاه پهلوی (تیرماه ۱۳۰۶ ش) و سپس تغییر کلاه پهلوی به کلاه شاپو (۱۳۱۳ ش) تصویب و اجرای قانون



لباس‌های هم‌شکل به تقلید از اروپاییان، اعلام رسمی کشف حجاب توسط رضاشاه (نجفی و حقانی، ۱۳۸۱)، غیر دینی کردن آموزش و دادگستری، ایجاد تحول در ارزش‌های جامعه، ترویج ارزش‌هایی همچون روابط جنسی آزادتر با عنوان آزادی زنان، پوشاک به سبک غربی و برتر دانستن موسیقی و هنر غربی یا غرب‌گرایانه، تغییر در الگوی مصرفی و رفع نیازهای جدید طبقه متوسط نوین و ترویج مظاهری که از دید سنتی «فساد» نامیده می‌شد، رقم خورد. گسترش فحشا، قمار و ارزش‌های غربی در جامعه و تضعیف ارزش‌های سنتی جامعه، معرفی مذهب با عنوان عامل عقب ماندگی (مدنی، ۱۳۶۲؛ جعفریان، ۱۳۸۱؛ فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۰) صرف بخش مهمی از بودجه‌های عمرانی برای گسترش سوادآموزی و گسترش مدارس جدید و تأسیس دانشگاه‌ها (مهم‌ترین مراکز تحول در ارزش‌های جامعه سنتی) که بیشتر بودجه این حرکت‌های فرهنگی در آغاز توسط آمریکاییان تأمین می‌شد نیز از دیگر نمودهای مدرنیزاسیون فرهنگی در دوران حاکمیت پهلوی اول و دوم است (گازیوروسکی، ۱۳۷۳، ۲۳۹). در این سال‌ها، متجددان غرب‌گرا که بیشتر دانش‌آموختگان بازگشته از فرنگ بودند، با توجه به مبانی فکری خود که تأثیر زیادی از فرهنگ غرب پذیرفته بود، از الگوی «تقلید کامل از غرب» حمایت می‌کردند و در تلاش بودند با ترویج مفاهیمی چون سکولاریسم و تأکید بر باستان‌گرایی و نفی اسلام و هجوم به آداب و سنن و فرهنگ اسلامی، اندیشه‌های غرب‌گرایانه خود را همه‌گیر کنند. از نگاه آنها مذهب باید راه خود را از متن اجتماع و سیاست جدا می‌کرد. در این دوره، فعالیت بر ضد دین با انتقاد از دین و با عنوان فریبنده خرافه‌زدایی از فرهنگ عامه آغاز شد (جعفریان، ۱۳۸۱).

همچنین، بر اساس نگرش هواداران مکتب مدرنیزاسیون، تحول در ارزش‌ها و باورها در جامعه سنتی و جایگزین کردن ارزش‌های نوین، عامل اصلی تحول در جوامع سنتی بود. آنان معتقد بودند که باید ارزش‌های نوین با گسترش فرهنگ غربی و گسترش ارتباطات فرهنگی و آموزشی همچون اعزام دانشجو و استاد به خارج از کشور و افزایش مدارس و نهادهای آموزشی جدید و تأسیس نشریات و رسانه‌های گروهی تشویق گردد و در کنار آنها، فرهنگ سنتی و مذهبی این جوامع، حذف یا مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد (بهنام، ۱۳۷۵، فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۰).

این رخداد در دوران پهلوی اول و دوم به وقوع پیوست و حاکمان پهلوی کم‌کم و با اشکال مختلف، مبانی مدرنیته همچون تأکید بر اصالت لذت و مصرف‌گرایی و آزادی و به عبارت بهتر، «سبک زندگی غربی» را در جامعه رواج دادند. پس از فراهم نمودن فضا برای ترویج سبک زندگی غربی در ایران، به تدریج قوانین متناسب با آن وضع شد که برای نمونه، در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ قوانینی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. این قوانین سن ازدواج را بالا برد و به اشتغال زنان رسمیت اندکی بخشید. از سال‌های پایانی دهه بیست شمسی، نظام خانوادگی کهن در معرض آسیب‌های زیادی قرار گرفت. قوانین مربوط به مهار باروری در سال ۱۳۳۴ به تصویب رسید. گام اساسی که اعلام تساوی حقوق زن و مرد به وسیله محمدرضا شاه بود، در سال ۱۳۴۱ برداشته شد. سرانجام در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید و حق اشتغال زنان را رسمیت و استحکام بیشتری داد؛ زیرا فقط با اعتراض و مخالفت شوهر، زن ناگزیر از ترک شغل خویش نبود و می‌توانست در این باره به دادگاه متوسل شود (آصفی، ۱۳۵۲؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

در پایان این بحث توجه به نکات ذیل ضروری است:

- اگر چه مدرنیته ابتدا در ایران در قالب ورود صنعت و فناوری و مدرنیزاسیون اقتصادی رخ نمود، ولی با اندیشه‌های غرب‌گرای حاکمان و روشنفکران غرب‌زده، مبانی اعتقادی مدرنیسم نیز به تدریج در قالب مدرنیزاسیون فرهنگی در لایه‌های مختلف زندگی ایرانیان کم‌وبیش رسوخ نمود و فضای ایران را دگرگون ساخت.

- ماهیت دین‌ستیز مدرنیته در غرب به دلایل مختلفی از جمله ناکارآمدی کلیسا و دین تحریف‌شده مسیحیت در پاسخ به نیازهای مادی و معنوی مردم آن سرزمین شکل گرفت و اندک‌اندک این باور در حاکمان، سیاست‌مداران و مردم غرب شکل گرفت که دین، برای زندگی مادی انسان توانمند نیست. از این‌رو، دین از متن زندگی اجتماعی مردم به حاشیه رانده شد و به جای تکیه بر خدامحوری، بر انسان‌محوری تأکید گردید. این برداشت در پادشاهان و روشنفکران ایرانی نیز موجب شد آنها با این توجیه که دین چیزی جز خرافه نیست و دین‌باوری، همان خرافه‌پرستی است، به صورت علنی با دین و مظاهر دین‌داری به مبارزه برخیزند.



- مدرنیته با ماهیت لذت‌گرا، رفاه‌طلب و ضد دین خود، با ورود به زندگی ایرانیان، بر سبک زندگی آنها را در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی تأثیر گذاشت و سبک زندگی غربی در کشور رواج یافت. یکی از عرصه‌های متأثر از مدرنیته، حوزه زاد و ولد بود و حکومت طاغوت را بر آن داشت تا با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» اقدام به کنترل موالید و تحدید نسل نماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت ارزش‌های اسلامی، رشد جمعیت روند صعودی در پیش گرفت؛ به گونه‌ای که بر اساس آمار، رشد جمعیت از ۲/۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۶ رسید، ولی پس از دفاع مقدس این روند باز رو به کاهش گذارد و در سال ۱۳۷۰، به ۲/۵ درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ رسید (مرکز آمار ایران). اگرچه یکی از دلایل تصمیم دولت‌مردان برای کاهش جمعیت، جنگ و مشکلات اقتصادی ناشی از آن بود، در کنار آن و ناخودآگاه، اندیشه و بینش مدرنیته القا شد و راحت‌طلبی اومانیستی، برخی را به سمت کاهش جمعیت سوق داد. اکنون پیش از پرداختن به چگونگی تأثیر مدرنیته بر این حوزه، اشاره‌ای گذرا به ساحت‌های متأثر از مدرنیته در تغییر سبک زندگی خواهد شد و سپس ابعاد تأثیر مدرنیته بر کاهش جمعیت در کشور بررسی می‌گردد.

مدرنیته و تغییر سبک زندگی

با نگاهی ظاهری به سبک‌های رایج زندگی امروزی در جامعه، به خوبی می‌توان ابعاد تأثیر مدرنیته را در زوایای گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مشاهده نمود. یکی از آثار مهم مدرنیته، گسترش سبک زندگی غربی در جامعه است که ریشه در دوران شاهان قاجار و پهلوی دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و حاکمیت ارزش‌های دینی و انقلابی و معنویت حاکم بر آن دوران، این سبک زندگی، زمینه ظهور و بروز عملی نیافت، ولی با فاصله گرفتن از سال‌های آغازین انقلاب و به ویژه پس از دفاع مقدس، توجه بیش از حد به امور اقتصادی و غفلت از امور فرهنگی و اعتقادی، زمینه کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و انقلابی را فراهم نمود و با شعارهایی چون آزادی، اندیشه سکولاریستی و جدایی دین از عرصه زندگی اجتماعی، رفاه‌طلبی و اشرافی‌گری که از آثار مدرنیته‌اند، احیا شد.

از سوی دیگر گسترش روزافزون ارتباط‌های بین‌المللی و پدیده جهانی شدن و دسترسی به انواع ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی با گسترش ابزارهای نوین ارتباطی چون ماهواره، فضای مجازی و پخش برنامه‌های مخرب رسانه‌ای و نیز خواست نظام سلطه جهانی مبنی بر جهانی‌سازی فرهنگ منحنی غرب، سبب شد مدرنیته بار دیگر با بازگرداندن ضد ارزش‌ها و بازخوانی نظریه‌های پوسیده غربی که کارایی خود را در جوامع غربی نیز از دست داده بودند، رخ بنماید و به گفته برخی نویسندگان «اوج این جریان در نیمه دهه ۱۳۷۰ خودنمایی کرد» (گاردنر، ۱۳۸۶، ۱۷)؛ این‌گونه بود که خانواده ایرانی نیز از آسیب‌های این فرهنگ در امان نماند. اگرچه خانواده ایرانی به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم معنوی و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) تلاش می‌نماید خود را از پیامدهای این فرهنگ دور نگاه‌دارد، نفوذ فرهنگ برآمده از اندیشه‌های نوگرا، بر بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌های پسندیده اسلامی- ایرانی در خانواده ایرانی هجوم آورده و اثرات زیادی بر جای نهاده است.

مدرنیته نه فقط در بعد ساختار، خانواده‌ها را دگرگون ساخته و به دلیل ناچاری‌های زندگی شهرنشینی، صنعتی شدن و غیره، خانواده هسته‌ای را جایگزین خانواده گسترده کرده و اشکال مختلفی از خانواده مانند خانواده‌های تک‌والد (ناشی از افزایش طلاق) و تک‌نفره را پدید آورده، کارکردهای خانواده را نیز دچار تغییرات و آسیب‌های زیادی نموده است. کاهش ارتباط عاطفی زن- شوهر و والدین- فرزندان، کاهش روابط خویشاوندی، کاهش حمایت از سالمندان و واگذاری امور آنها به سرای سالمندان، وانهادن وظیفه تربیتی توسط برخی والدین به رسانه‌ها و سایر مراکز آموزشی، جابجایی نقش‌ها و... از تغییرات در کارکرد خانواده می‌باشد که به یقین، متأثر از مدرنیته است.

غرب برای گسترش فرهنگ خود در عرصه فرهنگ عمومی و فرهنگ نخبگانی کشورهای غیر غربی، به ترتیب از دو سازوکار مکمل یعنی، رسانه و گسترش علوم مدرن و انسانی استفاده می‌کند. بنابراین، گسترش سبک زندگی غربی و مدرن در سطح فرهنگ عمومی کشور ما از طریق رسانه‌ها و نیز در سطح فرهنگ نخبگانی از طریق گسترش علوم انسانی انجام شد. تلویزیون و سینما مهم‌ترین عامل ترویج سبک زندگی غربی در سطح فرهنگ عمومی است. ما همواره در رسانه‌ها شاهد نمادپردازی و شخصیت‌سازی کاراکترها برحسب معیارهای مدرن



هستیم. مثلاً در فیلم‌های خود همواره زن موفق را به صورت زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک و یا در نهایت دو فرزند و... نشان می‌دهیم که در اذهان عمومی به عنوان شیوه صحیح و معیار زندگی مطلوب قرار گرفته است. از دیگر مواردی که رسانه‌ها، به خصوص تلویزیون در گسترش سبک زندگی غربی مؤثر بوده‌اند، ترویج نمادهای غربی از طریق عروسک‌ها، کارتون‌ها و... در سطح کودکان و فیلم‌های سینمایی و نمایش افکار و ظواهر غربی در برنامه‌های تلویزیونی برای بزرگسالان است. کاهش زاد و ولد و سیر نزولی رشد جمعیت از پیامدهای فرهنگ و سبک زندگی غربی است و در کنار سایر عوامل، رسانه‌ها در القای این فرهنگ، نقش مؤثری ایفا کردند.

مدرنیته و کاهش جمعیت

مدرنیته به دلیل ماهیت رفاه‌طلب و لذت‌گرای خود، نقش اساسی در کاهش جمعیت داشته که با برشمردن مواردی از آن، میزان این تأثیرگذاری روشن خواهد شد. پیش از بررسی این عوامل، مروری بر تحولات جمعیتی ایران از پیش از انقلاب تاکنون مستندی بر این ادعا خواهد بود.

روند دگرگونی‌های جمعیتی ایران

سیر نزولی رشد جمعیت در کشور، پس از سرشماری سال ۱۳۸۵ به چشم آمد. پنج سال بعد، آمارهای جمعیتی سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان داد که نرخ فرزندآوری در خانواده‌های ایرانی کمتر از «حدّ جایگزینی باروری» شده است. «بخش جمعیت اداره اقتصادی و امور اجتماعی سازمان ملل متحد» در «بازبینی سال ۲۰۱۰ میلادی پیش‌بینی‌های جمعیت جهان» پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه‌ای از روند تحولات جمعیتی ایران در چهار دورنما ترسیم نموده که در نگران‌کننده‌ترین دورنما، جمعیت ایران در سال ۱۴۰۵ به اوج خود یعنی، ۷۹ میلیون نفر خواهد رسید و پس از آن، رشد منفی خواهد داشت و در سال ۱۴۵۰ به ۵۶ میلیون نفر و در سال ۱۴۸۰ به ۳۱ میلیون نفر کاهش خواهد یافت.

ارایه این گزارش‌های نگران‌کننده به رهبر معظم انقلاب، سبب شد وی از سال ۱۳۸۹ به صراحت درباره حذف سیاست‌های مهار جمعیت و ضرورت برنامه‌ریزی برای رشد جمعیت

سخن بگویند که برای نمونه در جمع مردم بجنورد فرمود:

... مسأله تحدید نسل از اواسط دهه هفتاد به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه هفتاد باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم، این اشتباه بود. عرض کردم، مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیم‌ام. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشند. نسل جوان را باید حفظ کرد، با این روند کنونی اگر ما پیش برویم... کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوان‌ها باید تولید مثل را زیاد کنند، نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطا است (رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱).

در کشور ما، دولت تا پیش از دهه ۱۳۳۰، سیاست‌گذاری جمعیتی مشخصی نداشت. در سال ۱۳۳۴ «اداره بهداشت مادران و کودکان» در وزارت بهداشت راه‌اندازی شد و کارهایی برای مهار باروری انجام داد. در همان سال، انجمن خیریه «راهنمای خانواده» با همکاری صندوق بین‌المللی جمعیت ابزارهای پیشگیری را به برخی مراکز دولتی و غیر دولتی می‌داد. آمارهای جمعیتی سال ۱۳۴۵ نشان می‌دهد که در بازه زمانی سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ نرخ رشد سالیانه جمعیت ۳/۱۳ درصد و نرخ باروری کلی، برابر با ۷/۷ فرزند بوده است. در سال ۱۳۴۵ با اعلام نظر کارشناسان شورای جمعیتی مستقر در آمریکا، «شورای عالی بهداشت و تنظیم خانواده و ستاد عالی هماهنگی» با همکاری دستگاه‌های دولتی تشکیل و حوزه معاونت وزارت بهداشت برای اجرای برنامه‌های آن در نظر گرفته شد (سمعی نسب و ترابی، ۱۳۸۹، ۱۷۶). به دنبال آن، از سال ۱۳۴۶ «سازمان جمعیت و تنظیم خانواده» راه‌اندازی شد. در پایان سال ۱۳۴۶ موضوع خدمات تنظیم خانواده با هدف مهار باروری و رشد جمعیت، در برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۴۷-۱۳۵۱) گنجانده و در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) نیز پیگیری شد.

با اینکه برنامه‌های تنظیم خانواده، پذیرش همگانی پیدا نکرد، «نرخ رشد سالیانه جمعیت» در ده ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۲/۷۱ درصد کاهش یافت، ولی بُعد خانوار همچنان پنج نفر باقی ماند.

پس از انقلاب اسلامی، رشد جمعیت شتاب گرفت؛ چنان‌که در بازه زمانی ساله ۱۳۵۵ تا



۱۳۶۵ نرخ رشد سالیانه جمعیت به ۳/۹۱ درصد، نرخ باروری کلی به ۶/۹ فرزند، جمعیت کل کشور به پنجاه میلیون نفر و بُعد خانوار به ۵/۱ نفر رسید (مرکز آمار ایران). البته ورود مهاجرانی از همسایگان شرقی و غربی، بخشی از این افزایش را توضیح می‌دهد.

پس از سرشماری سال ۱۳۶۵ کارشناسان جمعیت و بهداشت، نسبت به «انفجار جمعیت» هشدار دادند و مسئولان کشور را برای پیگیری سیاست «تحدید جمعیت» قانع نمودند. از این‌رو، در سال ۱۳۶۸ در متن «برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به برنامه مهار جمعیت توجه شد و در برنامه‌های دوم و سوم توسعه نیز این سیاست، پررنگ‌تر پیگیری شد.

بر اساس بند «ج» قانون «برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱- که به تصویر کلان برنامه می‌پردازد- خطوط کلی سیاست تحدید موالید کشور به این شرح می‌باشد:

بر مبنای بررسی‌های به عمل آمده، اعمال سیاست تعدیل موالید از ۶/۴ مولود زنده به دنیا آمده در طی دوران بالقوه بارداری یک زن (سال ۱۳۶۵) به چهار نوزاد در سال ۱۳۹۰ و کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳/۲ به ۲/۳ درصد در همین مدت، با توجه به ساختمان فعلی بسیار جوان جمعیت و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی جامعه امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، کاهش باروری عمومی زنان تا حد چهار نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ مهم‌ترین هدف درازمدت سیاست تحدید موالید کشور خواهد بود و متناسب با این هدف‌ها، کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۲/۹ درصد در انتهای این برنامه و ابتدای برنامه توسعه بعدی، از طریق اثرگذاری آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده بر متغیر باروری به عنوان عمده‌ترین هدف جمعیتی این برنامه در نظر گرفته شده است.

به منظور نیل به این هدف، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی به عنوان مجری این سیاست، موظف است با همه توان و امکانات خود به طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران واقع در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سال‌های ۶۸ تا ۷۲ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد تا از تولید یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود.

در این برنامه، برای کاهش باروری عمومی و نرخ رشد طبیعی جمعیت، راهکارهایی نیز پیشنهاد شده است. طبق قانون فوق در سال ۱۳۶۹، شورایی به نام «شورای تحدید

موالید» با تصویب دولت، سازماندهی شد و در سال ۱۳۷۰ با ایجاد «اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده» برنامه‌های جمعیتی گسترش یافت. در سال ۱۳۷۲ «قانون تنظیم خانواده و جمعیت» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که ماده اول آن، کلیه امتیازهای قانونی - مانند حق عایله‌مندی، مرخصی بارداری و زایمان و هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن در مراکز نگهداری که برای فرزندان و خانواده پیش‌بینی شده بود- برای فرزندان چهارم به بعد، اعمال‌نشده نمود و تعرفه جداگانه‌ای برای بیمه آنان در نظر گرفته شد.

ماده دوم نیز وزارتخانه‌های «آموزش و پرورش»، «فرهنگ و آموزش عالی»، «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» و «فرهنگ و ارشاد اسلامی» را مکلف به گنجاندن مطالب آموزشی مربوط به جمعیت و تأمین سلامتی مادران و کودکان در متون درسی، ایجاد واحد درسی «جمعیت و تنظیم خانواده» در همه رشته‌های دانشگاهی و زمینه‌سازی فرهنگی و هنری برای گسترش برنامه‌ها و پیام‌های تنظیم خانواده می‌کرد.

ماده سوم نیز سازمان صدا و سیما را مکلف به ساخت و پخش برنامه‌های آموزشی رادیویی و تلویزیونی در چارچوب پیام‌های مستقیم و غیر مستقیم برای بالا بردن آگاهی‌های همگانی می‌کرد.

در حالی که هدف برنامه اول توسعه، دستیابی به نرخ رشد جمعیت ۲/۳ درصدی در پایان سال ۱۳۹۰ بود، آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ نرخ رشد جمعیت را ۲/۵ نشان داد که در سرشماری سال ۱۳۷۵ به ۱/۴۷ درصد و در سرشماری سال ۱۳۸۵ با اندکی افزایش به ۱/۶۲ درصد و در سرشماری سال ۱۳۹۰ با کاهشی آشکار به ۱/۲۹ رسید (مرکز آمار ایران). آمار نشان می‌دهد بعد خانوار که در سال ۱۳۶۵ برابر ۵/۱ نفر و در سال ۱۳۷۰ برابر ۵/۲ نفر بود، در سال ۱۳۷۵ به ۴/۸ نفر و در سال ۱۳۸۵ به چهار نفر و در سال ۱۳۹۰ به ۳/۵ نفر کاهش یافت (مرکز آمار ایران). همچنین در سال ۱۳۸۵ تعداد خانواده‌های چهارنفره برتری داشته، ولی در سال ۱۳۹۰ تعداد خانواده‌های سه نفره رو به رشد می‌گذارد و افزایش چشمگیری در تعداد خانواده‌های دو نفره (بدون فرزند) دیده می‌شود. همچنین از میزان باروری در بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ کاسته شد، ولی در سال‌های بعد این شاخص بهبود یافت. به این ترتیب، در بازه زمانی ۲۵ ساله (۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰)، ایران موفق‌ترین کشور



جهان در مهار جمعیت شمرده شد و در کاهش نرخ رشد جمعیت از ۳/۲ به کمتر از ۲ درصد در مدت پانزده سال، نمونه‌ای بی‌همتا نام گرفت (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲). اکنون جای این پرسش است که چرا جمعیت ایران طی ۲۵ سال، چنین کاهش چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که موفق‌ترین کشور در این زمینه به شمار می‌رود؟ آیا این موفقیت با آموزه‌های قرآنی ما که وعده روزی دادن به همه انسان‌ها از جمله فرزندان را داده و والدین را از ترس درباره روزی فرزندان نهی فرموده (انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱) و یا با سخنان رسول اکرم ﷺ که حکایت از تشویق مسلمین به فرزندآوری دارد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۳۳/۵) سازگار است؟! سازگار است؟!!

تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری درباره کاهش جمعیت، زمانی اتفاق افتاد که کشور درگیر جنگ تحمیلی بود و با مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ و تحریم‌های تحمیلی دولت‌های استکباری، دست‌وپنجه نرم می‌کرد و سیاست تحدید نسل در آن زمان، سیاست درستی بود؛ چنانکه مقام معظم رهبری نیز فرمود، ولی بی‌توجهی مسئولان در دولت‌های بعد به سیر نزولی رشد جمعیت در کشور کمک کرد.

نکته مهم‌تر آنکه در فرهنگ‌سازی برای کاهش جمعیت مناسب بود که مردم نسبت به وضعیت ویژه کشور توجه می‌شدند و این سیاست را بنا به ضرورت و حکم ثانویه مطرح می‌نمود. نه فقط این‌گونه بیان نشد و چرایی لزوم مهار جمعیت تبیین نگردید، بلکه به شعار مشهور «فرزند کمتر، زندگی بهتر» روی آورده شد که خود، تبلیغ دیدگاه اومانیستی فرهنگ غرب است و ماهیت رفاه‌طلب و لذت‌گرای اندیشه غرب را در خود نهفته دارد. از این‌رو، نویسنده عقیده دارد جدای از عواملی که سبب کاهش جمعیت کشور شد، عامل بسیار مهم «مدرنیته و سبک زندگی غربی» نیز در این زمینه نقش ایفا نمود که عامل اساسی و زیربنای سایر عوامل است و با وجود اهمیت فراوان، در برشماری علل کاهش جمعیت در آثار صاحب‌نظران، از آن غفلت شده است.

مروری بر سایر عوامل

در بررسی عوامل کاهش جمعیت در ایران، عوامل مختلفی دخیل بوده و درهم‌تنیدگی این

عوامل به گونه‌ای است که امکان جداسازی عملی و مرزبندی مشخص آنها وجود ندارد. در مجموع می‌توان به عوامل فرهنگی چون تحولات هویتی، چشم‌وهم‌چشمی و افزایش نگرانی‌های تربیتی، عوامل اقتصادی مانند تورم، بی‌کاری، بی‌ثباتی و نگرانی‌های اقتصادی و بالا رفتن هزینه زندگی و تربیت فرزندان، عوامل اجتماعی همچون شهرنشینی، تحرک اجتماعی زنان، تحول در ازدواج و طلاق و عوامل سیاسی مثل سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی دولت برای کاهش جمعیت (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲)، اشاره نمود که مجموع آنها با عنوان «عوامل آشکار» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله در پی بررسی «عامل پنهان» آن، با عنوان «تأثیر مدرنیته در کاهش جمعیت» است؛ چراکه هم‌زمان با آسایش ایجادشده از ظهور و بروز فناوری و دسترسی به امکانات رفاهی در زندگی، اضطراب و ناآرامی را به دنبال داشته است. مدرنیته با مبانی نادرست خود موجب تغییر فرهنگ و سبک زندگی دینی و در نتیجه جایگزینی سبک زندگی غربی شده است. این جایگزینی نقش بارزی در پدید آوردن بسیاری از مسایل و آسیب‌های اجتماعی دارد که کاهش جمعیت، یکی از آنها است.

ابعاد تأثیر مدرنیته بر کاهش جمعیت

تغییر بینش اعتقادی

چنانکه گذشت، مدرنیته به دلیل ماهیت اومانیستی که جایگاه انسانی را به بُعد حیوانی و زندگی مادی دنیایی تنزل داده و رابطه او را با خدا و آخرت قطع نموده است، فقط به بهره‌وری حداکثری انسان از بهره‌های دنیوی تأکید دارد. از این‌رو، در این دیدگاه، اصالت سود و سرمایه حاکم است. به گفته بعضی صاحب‌نظران: «سرمایه‌داری، روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته، انباشت سرمایه، اصل حاکم تلقی می‌شود». (مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، ۴۵)

بر اساس این دیدگاه، وجود فرزند زیاد، موجب تحمیل هزینه‌های بسیاری است و چون اصالت، با انباشت سود و سرمایه است، داشتن فرزند زیاد، توجیه اقتصادی ندارد. از سوی دیگر اساس دیدگاه مدرنیستی تأکید آن بر رفاه بیشتر و لذت حداکثری است. با این بینش، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تفسیری اومانیستی می‌یابد؛ چراکه نیاز فرزند به مراقبت در



طفولیت و پس از آن و نیز محدودیت‌های دیگری که فرزندآوری برای والدین ایجاد می‌کند، هم مانع رفاه و آسایش آنان است و هم مانع کامیابی کامل آنها از زندگی و فرزند، پدیده‌ای منفی و مزاحم است. متأسفانه امروز در فرهنگ جامعه ما نیز همین نگاه اومانیستی رواج یافته و فرزند را منشأ مشکلات و تحمیل هزینه‌های مضاعف بر والدین می‌داند.

در بینش توحیدی اسلام، وظیفه انسان، کرنش در برابر خالق هستی و بندگی او است (ذاریات: ۵۶)، نه انباشت سرمایه و کامیابی بیشتر. قرآن کریم در آیات زیادی به روزی‌ده بودن خداوند اشاره نموده و انسان را از اضطراب برای تأمین روزی پرهیز می‌دهد و روزی او را تضمین شده می‌داند (انعام: ۱۵۱؛ طه: ۱۳۲). در این بینش، انسان آیت خداوند و وجود فرزند مایه خیر و برکت است. آموزه‌های روایی، فرزند را ثمره قلب، نور چشم و گلی از گل‌های بهشت معرفی می‌نماید (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/۶) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امت خود را به فرزندآوری تشویق نموده و مایه افتخار و مباهات خویش در قیامت می‌داند (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۸۶/۳). بی‌شک، امتی مایه مباهات است که با پیروی از تعالیم دین اسلام و سیره و سخنان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، راه نجات را بی‌پیماید.

ترویج مصرف‌گرایی

در جهان‌بینی مادی که پیدایش آن با مدرنیته بود، جامعه به سمت تحریک اشتهای آدمی و کامیابی بیشتر از زندگی و در نتیجه روی آوردن به مصرف‌گرایی در حرکت است. مصرف‌گرایی، اصالت دادن به مصرف و هدف قرار دادن رفاه و دارایی‌های مادی است. برخی مصرف‌گرایی را به معنای برابر دانستن خوشبختی شخصی با خرید دارایی‌های مادی گرفته‌اند.

در جنبش مصرف‌گرایی، دنیای غرب از اخلاق تولیدی یا اخلاق پروتستانی به اخلاق مصرفی روی آورد. در نتیجه غرب از جامعه تولیدی به جامعه مصرفی تبدیل شد و هدف، بیشینه‌سازی مصرف و کامیابی قرار گرفت. پس از غرب، کشورهای توسعه‌نیافته نیز با اثرپذیری از تبلیغات و عوامل دیگر به جامعه مصرفی تبدیل شدند.

برای تسریع در سیر به سوی جامعه مصرفی، سیاست‌هایی چون برگزاری نمایشگاه‌ها، تأسیس فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای و ورود و عرضه کالاهای مصرفی ارزان قیمت اجرا

شد. تفاوتی که جامعه مصرفی با پیش از خود داشت، این بود که پیش تر مصرف کالاهای فراوان ویژه طبقه ثروتمند و مرفه بود، ولی در جامعه مصرفی، مصرف این کالاها برای مردم عادی نیز رواج یافت. البته کالاهای گران قیمت و با کیفیت بالا ویژه ثروتمندان و کالاهای ارزان قیمت و بی کیفیت تر ویژه مردمان عادی بود (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸).

مصرف‌گرایی، سبب افزایش هزینه است. طبیعی است که وجود فرزند زیاد، مصرف بیشتر و افزایش هزینه بالاتر را به همراه دارد و چون هدف انسان در دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزون‌سازی بهره‌مندی از زندگی معرفی شده و در این هدف، فرزندآوری کمتر مورد نظر قرار گرفته (افشار کهن و صادقی، ۱۳۸۵)، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند با داشتن فرزند کمتر و کاهش هزینه‌ها، مصرف بیشتر و در نتیجه رفاه و لذت افزون‌تری داشته باشند. این باور موجب کاهش سطح باروری و در نتیجه سیر نزولی رشد جمعیت شده است.

افزایش سن ازدواج

سن ازدواج رابطه‌ای نزدیک با بعد خانوار دارد؛ یعنی افرادی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، خانواده‌هایی کوچک‌تر خواهند داشت. آمارها نشان می‌دهد میانگین در سال ۱۳۴۵ سن مردها در اولین ازدواج ۲۵ سالگی و سن زن‌ها ۱۸/۴ سالگی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۵ در مردها به ۲۶/۲ سالگی و در زن‌ها ۲۳/۲ سالگی رسیده است.

همچنین تعداد ازدواج‌های ثبت شده بر حسب سن زوجه در زمان ازدواج، در سال ۱۳۸۵، ۳۲۱۶۷۶ مورد ازدواج در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی و ۲۵۳۴۱۲ مورد در سنین ۲۰ تا ۲۴ سالگی صورت گرفته (مرکز آمار ایران)، درحالی‌که همین آمار در سال ۱۳۹۰ در سنین ۱۵-۱۹ سالگی ۲۸۱۷۴۷ مورد و در سنین ۲۰-۲۴ سالگی ۳۰۲۹۹۱ مورد بوده است (مرکز آمار ایران) که بیانگر افزایش سن ازدواج است.

اگرچه در تحلیل این پدیده، عوامل متعددی نقش دارند، تأکید بر بهره‌مندی بیشتر از زندگی و تحریک اشتیهای سیری‌ناپذیر آدمی با تبلیغات رسانه‌ای محصولات متنوع و لوازم لوکس با امکانات عالی که از آن با عنوان خوشبختی و آرامش یاد می‌شود، حکایت از رسوخ اندیشه‌های اومانیستی در جامعه دارد. همچنین این برداشت در همسران و جوانان ایجاد



شده که برای دستیابی به لذت بیشتر از زندگی، باید به هر شکل ممکن همه امکانات ضروری و رفاهی زندگی در آستانه ازدواج تأمین شود. گسترش این فرهنگ در جامعه سبب بالا رفتن توقع دختران، پسران و خانواده‌های آنها شده و در افزایش سن ازدواج تأثیر زیادی گذاشته؛ زیرا بسیاری از جوانان نمی‌توانند در آغاز زندگی مشترک، تمامی امکانات را تأمین نمایند و تا زمانی که تمامی امکانات مورد نیاز خود و همسر خویش را آماده نکنند، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. از سوی دیگر این فرهنگ، ملاک‌های انتخاب همسر را نیز تغییر داده و آن را بر پایه مادیات، درآمد بیشتر، مسکن مستقل و... شاخص گذاری می‌کند که این مسئله نیز عاملی در افزایش سن ازدواج به شمار می‌رود.

تمایل زنان به تحصیل، از دیگر علل افزایش سن ازدواج در کشور است؛ زیرا در جامعه مدرن، اقتدار، تفسیری اقتصادی می‌یابد و ارزش گذاری انسان‌ها بر مبنای درآمد بیشتر و دستیابی به موقعیت اجتماعی بالاتر صورت می‌گیرد و کسی که بهره‌مندی بیشتری از این دو داشته باشد، ارزشمندتر است. از این رو، زنان برای دستیابی به جایگاه ارزشمندی که مدرنیته تعریف نموده، ناچارند با تحصیلات بالاتر به شغل بهتر دست یابند تا هم درآمد بیشتری کسب نمایند و هم به موقعیت اجتماعی بالاتری دست یابند و چون در دوره تحصیل، فرصت کمتری برای انجام امور خانه‌داری و مادری دارند، تا اتمام تحصیل، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند که باعث افزایش سن ازدواج می‌شود. بنابراین رابطه نزدیکی میان تحصیلات زنان و افزایش سن ازدواج وجود دارد که در پژوهش‌ها نیز به اثبات رسیده است. بنا به نقل چیل (۱۳۸۸):

در فرایند مدرنیزاسیون، طیف وسیعی از فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی در دسترس زنان قرار می‌گیرد. در جوامع کمتر توسعه یافته، زنان از نظر اقتصادی وابسته به مردان‌اند. بنابراین ازدواج با یک مرد، تضمین‌کننده رفاه نسبی زندگی آنان است. در حالی که در کشورهای توسعه یافته کمک‌های مالی دولت و حمایت‌های آن، زنان را از وابستگی مالی به مردان بی‌نیاز می‌سازد. در این جوامع، تحصیلات بالاتر شیوه‌ای برای کسب موقعیت‌های برتر است و از آن طریق می‌توان به اهداف متعالی دست یافت و همین موضوع، جاذبه ازدواج در سنین پایین را به شدت کاهش می‌دهد. رابطه بین تحصیلات و سن هنگام ازدواج در سه کشور اسلامی مصر، اردن و اندونزی بررسی شده. در این کشورها زنان به صورت سستی در سنین پایین ازدواج می‌کنند. در هر سه کشور، شاهد افزایش سن ازدواج و کاهش قابل ملاحظه آن در

سنین کمتر از بیست سال هستیم. این مسئله به شدت با سابقه تحصیلی آنان ارتباط دارد؛ چراکه در هر سه کشور، بیش از نیمی از زنانی که هرگز به مدرسه نرفته‌اند، قبل از بیست سالگی ازدواج کرده‌اند. در حالی که تنها ده درصد از زنانی که تحصیلات بالاتر از دبیرستان دارند، در چنین سنی ازدواج کرده‌اند. این تغییرات نشان می‌دهد که در جهان اسلام نیز باید شاهد تحول مهمی باشیم. زنان مسلمان نیز در سال‌های بیشتری از نوجوانی خود مجرد باقی می‌مانند و این موضوع، باعث کاهش باروری آنان نیز می‌شود.

افزایش طلاق

طلاق به آن دلیل در جمعیت‌شناسی اهمیت فراوان دارد که عامل توقف باروری است (شیخی، ۱۳۸۰). افزایش آمار طلاق در بسیاری کشورها مانند ایران، از عوارض حاکمیت اندیشه‌های مدرن و فردگرایانه است. طلاق که روزگاری نه چندان دور، رویدادی تلخ تلقی می‌شد، امروزه از قبح آن بسیار کاسته شده است.

بر اساس آمار دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در هجده سال؛ یعنی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۹ نشان‌دهنده آمار رو به رشد این پدیده است. در سال ۱۳۷۲، تعداد ۲۹۳۱۲ مورد طلاق، در سال ۱۳۷۵ تعداد ۳۷۸۱۷ مورد، در سال ۱۳۸۰ تعداد ۶۰۵۰۰ مورد، در سال ۱۳۸۵ تعداد ۹۴۰۳۹ مورد، در سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۳۷۲۰۰ مورد و در سال ۱۳۹۰ تعداد ۱۴۲۸۴۱ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده است (دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، ۱۳۹۰).

به نظر می‌رسد در روند رو به رشد طلاق در کشور، عواملی چون بی‌کاری، ترک انفاق، عدم تمکین، نبود تجانس فرهنگی، ناسازگاری، مصرف‌گرایی و... مؤثر بوده‌اند. از مجموعه این عوامل، دو عامل نقش بیشتری داشته‌اند که ریشه هر دو را باید در ارزش‌های مدرنیستی جستجو کرد.

عامل اول، انتخاب نادرست همسر است که به دلیل تغییر در ملاک‌های انتخاب همسر، اصالت دادن به ملاک‌های فرعی و غفلت از معیارهای اصلی روی می‌دهد. اولویت دادن والدین به تحصیل و شغل فرزندان و نیاموختن مهارت‌های زندگی و همسرمداری به فرزندان



از دیگر عوامل است.

عامل دوم، نفوذ اندیشه‌های مدرنیستی و فردگرایانه است که با ترجیح منافع فردی بر مصلحت خانوادگی، به افزایش ناسازگاری زوجین دامن زده و زمینه اختلاف و جدایی را فراهم می‌سازد. از آنجا که در اندیشه مدرنیستی، اصالت با فرد و خواسته‌های شخصی او است، هر چیز که در رویارویی با این اصل قرار گیرد، باید از میان برداشته شود. بدون شک در زندگی مشترک، موقعیت‌هایی پیش می‌آید که زن یا مرد ناچارند خواسته شخصی خود را فدای مصلحت خانوادگی نموده، به جای واگرایی به هم‌گرایی روی آورند. این رویکرد به دلیلی که بیان شد، با دیدگاه مدرنیستی و مبنای لیبرالیستی و فردگرایی مدرنیته در تعارض است. از این رو، در فضای اندیشه‌های مدرنیستی، به جای تقویت روحیه جمعی و گذشت و ایثار در خانواده که توصیه دین اسلام است و نقش بارزی در کاهش اختلافات خانوادگی و افزایش مهر و محبت همسران به یکدیگر و آرامش آنها در خانواده (روم: ۲۱؛ اعراف: ۱۷۸) ایفا می‌کند، به سادگی سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آید. طبیعی است که افزایش طلاق و فروپاشی خانواده از دیگر عوامل کاهش جمعیت است.

رواج اندیشه‌های فمینیستی مبنی بر تحقیر نقش مادری

در همه ادیان الهی مادری، جایگاهی منحصر به فرد و مورد ستایش و سفارش است. (طباطبایی، بی‌تا، ۵۱۳/۷) این توصیه در آموزه‌های وحیانی اسلام با تأکید بیشتر بیان گردیده است، به گونه‌ای که قرآن کریم (لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵) فقط به زحماتی که مادر متحمل شده است، اشاره دارد. روایات اسلامی نیز بر اهمیت موقعیت مادری تأکید دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهشت را زیر پای مادران می‌داند. (نوری، ۱۴۰۷ هـ. ق، ۱۵/۱۸۰) امروزه فرهنگ لیبرالیستی و فردگرایی حاکم بر جامعه، سبب تغییر در نگاه ارزشی به نقش مادری شده است. همچنین تأثیر اندیشه‌ها و گرایش‌های فمینیستی در زمینه نقش مادری، به کم‌اهمیت شدن آن افزوده است. در میان برخی از فمینیست‌ها، بارداری، زایمان و پرورش کودک، منفی تلقی می‌شود و ادعاهای آنها در فضای فکری جوامع نیز تأثیرگذار بوده است.

سیمون دوبوار (۱۳۸۰) مادری را تحمیل به زن می‌داند که او را از خودش بیگانه می‌کند.

او در جایی می‌گوید: «بارداری، ماجرای غم‌انگیزی است که در زن، بین خودش و خودش صورت می‌گیرد». از این رو، در این نظام ارزشی، مادری به معنای تولید مثل و پرورش فرزند، ارضاکننده نیازهای روحی زن نیست، بلکه فعالیتی پرزحمت و بی‌ارزش است که تجربه آن، حداکثر برای یک بار کافی است، ولی تحصیل، اشتغال، کسب درآمد، داشتن مهارت‌های مختلف و تفریحات فردی، لذت‌بخش و نشانه پیشرفت زن امروز به حساب می‌آیند.

از سوی دیگر، بکنواخت بودن، تمام وقت بودن و در خانه بودن مراقبت از طفل، برای مادران جوانی که آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را در این زمینه کسب نکرده‌اند و تا پیش از فرزنددار شدن، فعالیت‌های اجتماعی داشته‌اند، مادری را فعالیتی طاقت‌فرسا و مخل‌آسایش می‌نمایاند و زنان جوان را به آن بی‌رغبت می‌کند. رواج چنین دیدگاهی در جامعه ما سبب کاهش گرایش به مادر شدن و اصالت یافتن فعالیت‌های شغلی زنان و دوری از نقش‌های زنانه شده است (علاسوند، ۱۳۹۰).

اندیشه‌ای، که در گذشته، مادر شدن را پدیده‌ای توأم با شادی و نشاط و نقطه عطفی در زندگی زن می‌پنداشت، در اثر رسوخ دیدگاه‌های فردگرایانه مدرنیستی و فرهنگ‌سازی فمینیست‌ها، رنگ باخته است. این امر در کاهش گرایش به زاد و ولد و در نتیجه سیر نزولی رشد جمعیت، نقش مؤثری ایفا نموده است.

اشتغال زنان

سرمایه‌داری، روح حاکم بر مدرنیته است و در مدرنیته، انباشت سرمایه، اصل حاکم تلقی می‌شود. در فرهنگ سرمایه‌داری، اقتدار، تفسیری اقتصادی می‌یابد و جایگاه‌ها و ارزش‌ها با پول توزین می‌گردد. تأثیر این نگرش بر خانواده و زن بسیار شگرف است. از آنجا که قدرت، همان تسلط بر منابع مالی تعریف می‌شود، اقتدار زنان، در دستیابی به اشتغال و احراز پست‌های مدیریتی تفسیر می‌گردد (مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸).

بر همین اساس، نظام سرمایه‌داری برای رسیدن به سرمایه بیشتر و نیروی کار ارزان‌قیمت، از موقعیت نامناسب زن در کشورهای غربی سوء استفاده کرد و با ایجاد اشتباهی کاذب در زن، با شعار مالکیت زن و دستیابی وی به قدرت و رها شدن از سیطره نظام مردسالاری، او



را از خانه خارج کرد و به استخدام کارخانه درآورد. دولت‌ها نیز به وضع قوانین در راستای اهداف سرمایه‌داری همت گماردند که نتیجه آن، اشتغال اجباری زن در خارج از منزل بود. بنا به گفته ویلیام گاردنر (۱۳۸۶) نویسنده کتاب جنگ علیه خانواده:

سوئد، کانادا و همه دولت‌های رفاه دریافته‌اند که بهترین راه دستیابی به درآمدهای مالیاتی بیشتر و کار ارزان‌تر، آن است که زنان و به ویژه مادران را به کار فراخوانند. در سوئد، مانند در خانه، به طور رسمی نوعی خیانت به دولت به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، فمینیسم با شعار برابری جنسی و تحقیر نقش‌های مادری و همسری زن، سبب تدوین قوانین برابر برای زن و مرد در عرصه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شد و زنان را بدون آنکه استعداد و توانایی‌های جسمی و روحی آنها در نظر گرفته شود، به مشاغل سخت و مردانه و تمام‌وقت گماشت. زنان نیز با نگاهی اومانیستی و بر مبنای دیدگاه فردگرایانه، به منافع شخصی خود اندیشیدند و برای کسب استقلال مالی که نشانگر اقتدار زن بود و نیز برای جا نماندن از مردان، وارد عرصه رقابت با آنها شدند و به صورت کارگرانی تمام‌وقت در خدمت اهداف نظام سرمایه‌داری درآمدند. در نتیجه میل به فرزندآوری و ایفای نقش مادری کم شد؛ زیرا وجود فرزند را مانعی در راه پیشرفت و دستیابی به پست‌های بالاتر شغلی خود می‌دیدند. به گفته چیل (۱۳۸۸):

در بعضی موارد، افراد خواهان آن‌اند که بدون بچه باقی بمانند؛ چراکه نمی‌خواهند به اجبار سبک زندگی‌شان را تغییر دهند. بچه‌دار شدن باعث محدود شدن آزادی تحرک آنان می‌گردد، محدودیت‌های مالی ایجاد می‌کند و مانع پیگیری طرح‌ها و برنامه‌های شغلی می‌شود.

در کشور ما نیز اندیشه مدرنیسم در حکومت پهلوی با تبلیغات این رژیم و با عنوان ضرورت حضور زن در عرصه‌های اجتماعی رواج یافت و تلاش برخی زنان برای دستیابی به اشتغال برای افزایش جایگاه و موقعیت اجتماعی پدیدار گشت. در این دوران، نقش مادری نقشی فرعی قلمداد شد و آنگونه که امام خمینی رحمته فرمود: «اجانب این شغل را پیش ما مبتذل کردند و مادرهای بچه‌های ما را از بچه‌ها جدا کردند.... در طول سلطنت (پهلوی)، اینها کوشش کردند که مادرها را از بچه‌ها جدا کنند. به مادرها تزریق کردند که بچه‌داری چیزی نیست» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴).

پس از انقلاب اسلامی مفهوم مادر بودن دگرگون شد و مادری به وظیفه‌ای الهی، مسئولیتی بزرگ و امری شریف تبدیل شد. البته پرداختن به وظایف مادری و همسری، زنان را از حضور اجتماعی محروم نساخت. آنان به خوبی بین وظایف اجتماعی که اینک دیگر بر آنان واجب بود و وظایف خانه، تلفیق صحیحی پدید آوردند، به گونه‌ای که هیچ‌یک، مخل انجام وظیفه در عرصه دیگر نبود.

نگرش جدید در نقش مادری، نتایج فراوانی در پی داشت؛ از جمله تربیت فرزندانی که به جنگ پیوستند و در آن، حماسه آفریدند. پس از پایان جنگ تحمیلی و با فاصله گرفتن از ارزش‌های ناب انقلاب و بازگشت اندیشه‌های اومانیستی، برخی زنان ایرانی نیز با پیروی از دستاوردهای نظام سلطه، دستیابی به اشتغال خارج از منزل را با هر شکل و وضعیتی بهتر از ماندن در خانه دانستند و امروزه نگرش مبتنی بر اصالت اشتغال زن (با هر شغل و وضعیتی)، آن را جایگاه و منزلت اجتماعی برای زنان می‌داند. اشتغال زنان باعث کاهش وابستگی اقتصادی آنها به مردان می‌شود و از سویی، جاذبه فعالیت‌های اجتماعی بیش از آن است که زنان در جوامع مدرن آن را رها کنند و تن به ماندن در خانه و فرزندآوری بدهند. از این رو میل برخی زنان نسبت به مادر شدن کاهش یافته و کم‌فرزندبودن، حُسن تلقی می‌شود و فرهنگ عمومی جامعه ما گردیده است. بنابراین، کاهش نرخ باروری می‌تواند نشان‌دهنده نزول ارزش‌های مرتبط با تولد فرزند باشد و در کنار آن، معرف پیشرفت سایر ارزش‌های مدرنیستی چون آزادی، اشتغال، رفاه و... نیز باشد.

نقش استعمار در کاهش جمعیت

همواره در تاریخ، چشم طمع استعمارگران به ملت‌های ضعیف‌تر بوده تا بتوانند در موقعیت مناسب چنگال خود را در حلقوم آنان فروبرند و افزون بر غارت منافع و ثروت‌های ملی، آنها را به بردگی بکشانند. بدون شک، کم بودن جمعیت هر کشوری، این استثمار و بردگی را برای استعمارگران ساده‌تر می‌کند.

در تحلیل کاهش رشد جمعیت در کشور ما، افزون بر دلایل پیش گفته، عامل مهم دیگری نقش داشت و آن، نقش پشت پرده استعمار در کنترل جمعیت برای استثمار و به بردگی



کشاندن سایر ملت‌ها است که شهید مطهری (۱۳۶۶) بدان اشاره نموده است:

مسئله ازدیاد نفوس در جهان امروز، یک مسئله جدید است که جهان با آن روبرو است. نمی‌خواهم بگویم که موضوع ازدیاد نفوس و لزوم جلوگیری در همه کشورها صادق است، برخی کشورها دچار کمبود نفوس هستند. تبلیغاتی که در این زمینه‌ها می‌شود، غالباً ریشه استعماری دارد. اروپایی‌ها به حد نصاب جمعیتشان رسیده‌اند و چون از منابع و منافع کشورهای آسیایی و آفریقایی بهره می‌برند، طرفدار تقلیل نفوس در آسیا و آفریقا هستند تا بهتر بتوانند بهره‌کشی کنند.

یکی از اهداف مهم استعمارگران که با سیاست مهار رشد جمعیت در کشور ما به آن می‌اندیشیدند، کاهش نسل مسلمان‌ها به ویژه نسل شیعیان برای تسلط بر آنان می‌باشد. حسینی طهرانی (هـ ۱۴۱۵ق) در کتاب رساله نکاحیه بحث کنترل جمعیت را مطرح کرده و در آنجا شواهدی می‌آورد که این طرح، اسرائیلی و صهیونیستی است. وی نقل می‌کند:

مگر در مدت جنگ تحمیلی مشاهده نکردید که دنیای صهیونیسم و استکبار آمریکا با تحریم اقتصادی، دروازه‌ها را به روی ایران مسدود نمود و حتی دارو و وسایل جراحی را برای مجروحان جنگی منع کرد. با آنکه در تمام دنیا هلال احمر موظف است برای مجروحان غذا و دارو ببرد و هیچ قوه عملیه نمی‌تواند مانع گردد، ماه‌ها و سال‌ها گذشت و مجروحان ما برای عمل جراحی نخ بخیه نداشتند و مجروحان می‌مردند.

این در حالی است که به گفته وی در همان زمان، آمپول‌های ضد بارداری که قیمتی بین پانزده تا شانزده هزار تومان داشت، به صورت رایگان به زنان تزریق می‌شد و صندوق جهانی پول، وسایل پیشگیری از بارداری مانند آمپول‌های گران قیمت و دستگاه‌های آی. یو. دی و انواع قرص و... را به دورترین روستاها می‌رساند.

حسینی طهرانی در این کتاب ضمن بیان استدلال‌های متعدد، با اشاره به مقالاتی که پرده از این طرح شوم استعماری برداشته است، ذکر مضراتی که با عقیم نمودن زنان و مردان متوجه آنان می‌شود و نیز مخالفت بعضی مراجع از جمله مقام معظم درباره مهار رشد جمعیت، تأکید و ترغیب اسلام را بر زیادی فرزندان یادآور می‌شود.

سخن پایانی

یکی از سیاست‌هایی که حدود ۲۵ سال در کشور ما توسط دولت‌مردان، با روش‌های گوناگون

اعمال شد، سیاست تحدید نسل و کنترل جمعیت بوده است که اگرچه در سال‌های اولیه اتخاذ این تصمیم، به فرموده مقام معظم رهبری کار درستی بود، ادامه این روند در سال‌های بعد، اشتباهی بود که منجر به کاهش چشمگیر جمعیت شد. بی‌تردید پیروی از سیاست‌های جهانی و توصیه و ترغیب به هنجارسازی داشتن فرزند کم، این خطر را در پی دارد که کشور را در آینده با رشد منفی جمعیت روبه‌رو سازد؛ پدیده‌ای که اکنون بسیاری از کشورهای غربی از آن رنج می‌برند و اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای داشتن فرزند بیشتر نیز چندان مؤثر واقع نشده است. هر پدیده‌ای که شکل هنجار به خود گرفت و به فرهنگ عمومی تبدیل شد، تغییر وضعیت و مبارزه با آن مشکل است.

تأثیر گذاری مدرنیته بر کاهش جمعیت از راه‌های مختلف و در ابعاد متنوع از جمله تضعیف باورهای اعتقادی، در اولویت قرار دادن اقتصاد، مصرف‌گرایی و... صورت گرفت. این تأثیر گذاری نشان‌دهنده نزول ارزش‌های مرتبط با تولد فرزند و در کنار آن، معرف رشد سایر ارزش‌های مدرنیستی نظیر آزادی، اشتغال، رفاه و... است. از دیگر سو، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، هم با متون اسلامی که تأکید بر فرزندآوری و زیاد شدن جمعیت مسلمانان می‌نماید و هم با موقعیت حساس کشور و وجود دشمنان داخلی و خارجی که در پی حذف اسلام و مذهب تشیع و محو حاکمیت شیعی در جهان‌اند، ناسازگار است.

اگرچه این نوشتار قصد آسیب‌شناسی و آرایه راهکار ندارد و فقط با هدف طرح موضوع، به کنکاش آن پرداخته، در پایان به ذکر این پیشنهاد بسنده می‌شود که لازم است دولت‌مردان، رسانه‌ها و مراکز وابسته بیش از گذشته برای حذف سیاست‌های تحدید نسل و تشویق جوانان متأهل تلاش نمایند تا سیاست تنظیم خانواده به افزایش جمعیت تغییر یابد. این امر مستلزم فرهنگ‌سازی در راستای ترویج سبک زندگی اسلامی است.



فهرست منابع

✽ قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین. (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی*. مصحح: مجتبی عراقی. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۲. افشارکهن، جواد. صادقی، رسول. (۱۳۸۵). *تعامل جمعیت و نظام اجتماعی*. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، (۱)۲، ۱۹۵-۲۱۵.
۳. آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایران*. تهران: سمت.
۴. آصفی، آصفه. (۱۳۵۲). *خانواده و تربیت در ایران*. تهران: انتشارات انجمن ملی اولیاء مربیان.
۵. بهنام، جمشید. (۱۳۷۵). *ایران یا نواندیشه*. تجدید. تهران: نشر فروزان.
۶. _____ (۱۳۶۹). *درباره تجدید ایران*. ایران‌نامه، ۳(۸)، ۳۴۷-۳۷۴.
۷. بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱). *فرهنگ‌واژه‌ها*. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۸. بیرو، آلن. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
۹. پارسا، حمید. (۱۳۸۹). *تکاپوی وجودی انسان و جهان‌های اجتماعی*. هفته‌نامه پنجره، ۳۲(۱)، ۲۰-۲۱.
۱۰. _____ (۱۳۸۵). *جهانی شدن و اسلام*. فصلنامه علوم سیاسی. ۴(۷)، ۱۸-۹.
۱۱. جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی-سیاسی ایران - سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. چیل، دیوید. (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*. ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نقد افکار.
۱۳. حسینی طهرانی، محمدحسین. (۱۴۱۵هـ.ق). *رساله نکاحیه*: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین. تهران: حکمت.
۱۴. خادمیان، طلحه. (۱۳۸۷). *سبک زندگی و مصرف فرهنگی*. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب.
۱۵. دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی. (۱۳۹۰). www.sabteahval.ir.
۱۶. دوبار، سیمون. (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
۱۷. رهبر جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۱). *بیانات در اجتماع مردم بجنورد*. www.khamenei.ir.
۱۸. رهنمایی، سید احمد. (۱۳۸۴). *غرب‌شناسی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۳). *مبانی نظری غرب مدرن*. تهران: کتاب صبح.
۲۰. سمیعی نسب، مصطفی. ترابی، مرتضی. (۱۳۸۹). *شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران*. فصلنامه برداشت دوم، ۱۱(۷)، ۱۴۳-۱۸۹.
۲۱. سیدی‌نیا، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). *مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی*. فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد/اسلامی، ۳۴(۹)، ۱۴۳-۱۸۹.
۲۲. شیخی، محمدتقی. (۱۳۸۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه‌المدرسین فی الحوزة‌العلیمة.
۲۴. علاسوند، فریبا. (۱۳۹۰). *زن در اسلام*. قم: نشر هاجر.
۲۵. غفاری، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *آشنایی با مبانی فکری و فلسفی فرهنگ غربی*. مجله معرفت، ۷۲(۱۱)، ۱۰۱-۱۰۵.
۲۶. فوزی توپسرکائی، یحیی. (۱۳۸۰). *مذهب و مدرنیزاسیون در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). *کافی*. تهران: دارالکتب اسلامی.
۲۸. _____ (۱۴۰۷هـ.ق). *کافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۹. گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۶). *جنگ علیه خانواده*. ترجمه معصومه محمدی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۳۰. گازبوروسکی، مارک. (۱۳۷۳). *دیپلماسی آمریکا و شاه*. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: رشاء.
۳۱. گیبنز، جان. (۱۳۸۱). *سیاست پست مدرنیته*. ترجمه منصور انصاری. تهران: گامتو.
۳۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *تجدد و تشخص*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
۳۳. مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۶۲). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی خانواده (مجموعه مقالات)*. به اهتمام جعفر حق‌شناس. تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
۳۵. مرکز تحقیقات زن و خانواده. (۱۳۹۲). *تحولات جمعیتی ایران: عوامل، پیامدها، راهبردها*. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۳۶. مرکز آمار ایران. *دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری*. www.Amar.org.ir.
۳۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *علل گرایش به مادپرستی*. تهران: صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *خاتمیت*. تهران: صدرا.

۳۹. مقام معظم رهبری. (۱۳۹۱). بیانات دیدار با جوانان استان خراسان شمالی. www.khamenei.ir.
۴۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۷۴). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۱. نجفی، موسی، و حقانی، فقیه. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴۲. نقوی، علی محمد. (۱۳۶۳). جامعه‌شناسی غرب‌گرایی. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۴۳. نوری، حسین. (۱۴۰۷ هـ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت.



